

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنگي فقه الثقلين

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹

۷۸۳۱۶۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمبر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر تهران - تلفن: ۴ الی ۶۶۵۶۴۰۰۰ - ۶۶۵۶۴۰۰ - ۰۲۱

نشانی: خ کارگر جنوبی - بین آذربایجان و جمهوری - کوچه کامیاب - پلاک ۱۷

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲ - ۲۲۲۲۵۷۷ - ۰۵۱۱

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰ - ۴۴۸۷۶۶۰ - ۴۴۶۳۳۹۱ - ۰۳۱۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴ - ۲۲۲۲۶۷۰ - ۰۷۱۱

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰ - ۲۲۵۹۷۷۷ - ۰۸۶۱

www.saanei.org

آدرس اینترنت:

پست الکترونیک:

Istifta @ saanei.org

پاسخ به استفتائات

Saanei @ saanei.org

تماس با دفتر معظم له

Info @ saanei.org

تهیه کتاب

۳۰۰۰۷۹۶۰

شماره پیام کوتاه

حضرت آیه الله العظمی صانعی (مدظله العالی):

باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه تبعیض وجود دارد و نه تضییع حقوق و نه ظلم به افراد و همه انسان ها مکرم اند و محترم «ولقد کَرَّمنا بنی آدم»، کما این که در حقوق اسلام تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرند، تبعیض جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد.

ربای تولیدی

سرشناسه : صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -
عنوان و پدیدآور : ربای تولیدی / طبق نظریات مرجع عالیقدر حضرت
آیه الله العظمی شیخ یوسف صانعی؛
تحقیق مؤسسه فقه الثقلین
مشخصات نشر : قم: فقه الثقلین، ۱۳۸۳.
مشخصات ظاهری : ۶۰ ص. ۱۱۱ ۲۲ س م.
فروست : فقه و زندگی؛ ۱
شابک جلد : 964-5598-55-9
یادداشت : فیپا
یادداشت : عنوان اصلی: ربای تولیدی
یادداشت : کتابنامه: ص. ۶۰ - ۵۸؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع : ربای تولیدی.
موضوع : ۱. بهره و ربا (فقه).
الف. مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین. ب. عنوان.
شناسه افزوده : صانعی، یوسف.
رده‌بندی کنگره : ۲ ر ۲ ص / 6 / BP 372/297 190 BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۹
شماره کتابخانه ملی: ۱۷۷۴۲ - ۸۳ م
پشت جلد به انگلیسی: Productive usury

فقه و زندگی

۱

ربای تولیدی

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مد ظله العالی

۱۳۸۳



انتشارات فقه الثقلین

ربای تولیدی

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: نویس

چاپ: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: دهم / بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۹۶۷ - تلفن: ۷۸۳۲۸۰۲ - تلفکس: ۷۸۳۲۸۰۳

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.feqh.org

فهرست مطالب

مقدمه	۹
۱. طرح مسئله	۲۰
۲. انواع ربا	۲۳
ربای معاملی	۲۳
ربای قرضی	۲۴
۳. مستندات حرمت ربا	۲۵
الف. آیات	۲۵
ب. روایات	۲۸
۴. رأی ما	۳۱
۵. دلایل حلیت رباى تولیدی	۳۴
الف: دلایل جواز	۳۴

- ب: قصور دلایل تحریم ربا ۳۶
- وجه اول: اجمال دلایل ۳۷
- وجه دوم: تقیید دلایل ۴۱
- شاهد اول: تعلیل مذکور در آیات تحریم ۴۱
- تقریر دلالت: ۴۲
- شاهد دوم: اقتران آیات ربا و آیات انفاق ۴۵
- شاهد سوم: تطبیق أكل المال بالباطل با رباى حرام ۴۷
- شاهد چهارم: توجه به رویه قرآن در اقناع ۴۸
- شاهد پنجم: ارجاع به ارتکازات عرف ... ۵۳
- نتیجه گیری ۵۶
- کتابنامه ۵۸

مقدمه

فقه اسلامی که حیات و طراوتش را از قرآن و سنت گرفته، عمر هزار ساله‌اش را مدیون تلاش فقیهان و مجتهدان است و در این زمان طولانی، نه تنها توانسته بر زندگی مسلمانان تأثیرگذار باشد، بلکه هرگاه به دیگر مکتب‌های حقوقی نزدیک شده، اعجاب آنان را برانگیخته است.

حیات و طراوت فقه، در گرو اجتهاد زنده و پویا و واقع‌نگری فقیهان است. اگر فقیهان، اجتهاد کنند، نه جمود اخباری‌گری، یعنی تمام توان خود را به کار گیرند و از اکتفا نمودن به پاره‌ای از منابع روایی و فقهی بپرهیزند، که متعارف در فقه‌های حقیقی و واقعی چنین

بوده، بلکه از یک سو در تاریخ یک هزار ساله فقه مطالعه کنند و از دیگر سو، آن را با همه تحولات و فراز و فرودهایش در متن زندگی انسان، حاضر بدانند، روز به روز بر غنا و توسعه فقه اسلامی - شیعی، افزوده می‌گردد.

پرداختن فقیهان به خلأها و نیازها، استفاده از تخصص‌های مؤثر در اجتهاد، تفاوت‌گذاردن میان تکریم و احترام به شخصیت فقیهان پیشین با نقد افکار و دیدگاه‌های فقهی آنان، پرهیز از فرو رفتن در فروعات نادر و کمیاب، مگر به هنگام ضرورت و استفتا، از عوامل مؤثر در بالندگی و رونق فقه است.

امروزه، توسعه دانش و فن‌آوری از یک سو، و گسترش ارتباطات و نزدیک شدن زندگی‌ها به هم، از سوی دیگر، فقه را با پرسش‌هایی جدی مواجه ساخته است و پاره‌ای پاسخ‌ها و احاله به تعبد در تمام زمینه‌ها نیز کفایت نمی‌کند. از این رو، بر فقیهان است که با اجتهاد حقیقی به سمت پاسخ‌های اقناعی بروند و ذهن‌های جستجوگر، حقیقت‌طلب و تشنه (و نه معاند) را سیراب سازد.

ما بر این عقیده‌ایم که فقه اسلامی - شیعی، توان چنین پاسخگویی‌هایی را دارد و می‌تواند از پس همه پرسش‌ها و معضلات برآید؛ لیکن به شرط آن که اصول

اجتهاد، به درستی منظور گردد. در این جا به برخی از این اصول که در عمل و اجتهاد بدان پایبندیم و در نوشته‌های خود نیز از آن کاملاً بهره می‌بریم، اشاره می‌کنیم.

۱. فقهای بزرگ اسلام، هماره، قرآن را نخستین منبع فقاقت و اجتهاد می‌دانستند و در استفتاهای فقهی خود از آن غفلت نمی‌ورزیدند. عقیده ما این است که هر چه این اهتمام بیشتر گردد و تعمق و تفکر در آیات الهی بیشتر شود، اجتهاد و فقاقت، به صواب نزدیک‌تر خواهد بود و بسیاری از فتاوا و استنباطهای اجرا ناپذیر و مخالف سهولت و یسر قرآنی از میان خواهد رفت.

قرآن کریم در آیات متعددی به هنگام بیان احکام بر آسانی (یسر) و به تعبیر دیگر، اجرپذیری آن تأکید می‌ورزد. به عنوان نمونه، خداوند در شش آیه، از آسان ساختن قرآن به صورت کلی، سخن گفته است:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾^۱

همچنین راه را نیز آسان کرده است:

﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾^۲

۱. قمر، آیه ۱۷. نیز ر. ک: قمر، ۲۲، ۳۲ و ۴۰؛ مریم، آیه ۹۷؛ دخان، آیه ۵۸.

۲. عبس، آیه ۲۰.

و نیز در تلاوت قرآن^۱ و قربانی کردن در حج^۲ از آسان نمودن سخن رانده است و به صورت قاعده‌ای کلی فرموده است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾.^۳

به گمان ما، یُسْر و عُسْر، می‌تواند یکی از شاخص‌های ارزیابی و سنجش استنباطهای فقهی قرار گیرد؛ چراکه این کلام، جاودانه، جامع و برای همگان است و باید به گونه‌ای باشد که ظرفیت پاسخگویی به نیازها را داشته باشد و امکان پذیر کردن این امر با احکام ثانویه و اضطرار و ضرورت، نشان حکمت در تشریع نخواهد بود. پس، احکام الهی در تشریع اولیه‌اش می‌تواند در اکثر ظرفیت‌ها به اجرا درآید و جز در موارد خاص، اندک و نادر، استثنا بر دار نیست. و این، معنای یُسْر قرآنی در تشریع است.

۲. سنت، دومین سند دین‌شناسی و فقاقت و اجتهاد است. اجتهاد، هیچ‌گاه به انجام نمی‌رسد، مگر آن‌که فقیه، به درستی روایات و احادیث را بررسی کند؛ لیکن از آن‌جا که در طول تاریخ اسلام، جعل و وضع در سخنان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام با انگیزه‌های مختلف

۱. مزمل، آیه ۲۰.

۲. بقره، آیه ۱۹۶.

۳. بقره، آیه ۱۸۵.

صورت پذیرفته، شناسایی این احادیث و بررسی آنها،
بخش مهمی از اجتهاد را تشکیل می دهد.

در روایتی از رسول خدا آمده است که فرمود:

قد كثرت عليّ الكذّابة و ستكثر، فمن كذب عليّ
متعمداً فليتبوأ مقعده من النار....^۱

دروغ زنان بر من زیاد شده اند و زیادتیر
می شوند. هر کس به عمد بر من دروغ ببندد،
جایگاهش از آتش پُر می شود.

امامان علیهم السلام نیز با تعبیرهای گوناگونان بر این امر
تأکید کرده اند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

إنا أهل بيت صادقون، لا نخلو من كذّاب يكذب
علينا، ويسقط صدقنا بكذبه علينا عند الناس.^۲

ما خاندان راستگویی هستیم که دروغگویان، بر
ما دروغ می بندند و چهره راستگوی ما را با دروغ
بستن بر ما، نزد مردم خراب می کنند.

هشام بن حکم می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که

فرمود:

لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن والسنة، أو
تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة، فإنّ

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۵ (ح ۲) و ج ۵۰، ص ۸۰ (ح ۶).

۲. اختصار معرفة الرجال، ص ۳۰۵ (ش ۵۴۹)؛ بحار الأنوار، ج ۲،
ص ۲۱۷ (ح ۱۲).

المغيرة بن سعيد - لعنه الله - دس في كتب أصحاب أبي، أحاديث لم يحدث بها أبي، فاتقوا الله، ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا محمد ﷺ.^۱

حدیثی را از جانب ما نپذیرید، مگر آن که با قرآن و سنت، سازگار باشد و یا در میان احادیث پیشین ما شاهی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید - که لعنت خدا بر او باد - احادیثی را در کتب یاران پدرم وارد ساخت که هرگز بر زبان پدرم جاری نشده بود. پس، از خدا پروا کنید و هیچ سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت پیامبر ما محمد ﷺ سازگاری ندارد، به ما نسبت ندهید.

برای شناسایی احادیث جعلی، بهترین راه، نقد محتوایی یا نقد متن است؛ یعنی آنچه پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به عنوان عرضه اخبار بر قرآن از آن سخن رانده‌اند.

در این روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید که هیچ‌گاه حدیثی را که به ما نسبت می‌دهند، پیش از عرضه بر قرآن و سنت نپذیرید.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۲ (ش ۴۰۱)؛ وسائل الشیعة، ج ۸ ص ۳۸۸ (ح ۹)؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰ (ح ۶۴۶۲).

در منابع اهل سنت از ابوهریره از پیامبر خدا چنین نقل شده است:

سَيَأْتِيكُمْ عَنِّي أَحَادِيثٌ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا جَاءَكُمْ مُوَافِقًا لِكِتَابِ اللَّهِ وَلَسْتِي فَهُوَ مِنِّي، وَمَا جَاءَكُمْ مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ وَلَسْتِي فليس مِنِّي.^۱

زمانی خواهد آمد که سخنان گونه‌گون از من برایتان گزارش می‌شود. پس آنچه موافق کتاب خدا و سنت من باشد، از من است و آنچه با کتاب خدا و سنت من مخالف باشد، از من نیست.

روایات بسیار دیگری نیز در این باره موجود است؛ اما به ذکر همین مقدار، بسنده می‌کنیم.

البته در این زمینه، بررسی‌های سندی و رجالی نیز نباید نادیده انگاشته شود. دانش رجال، سهمی وافر در ارزیابی صدور و انتساب احادیث دارد؛ ولی اکتفا بر آن، به هیچ روی فقیه را از لغزش در استنباط خود و افتادن در دامان احادیث ساختگی، باز نمی‌دارد؛ زیرا کسی که به نام راوی مشهور به کذب حدیث جعل کند، آن را منتشر نمی‌سازد، چنان که کسی که اسکناس جعل می‌کند، تلاش می‌کند رنگ و شمایل و ویژگی‌های اصل را منظور دارد؛ وگرنه اسکناس بدلی به سرعت

۱. سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۲۲ (ح ۴۴۲۷).

شناخته می‌شود.

به گمان ما، هر چه فقیهان بر نقد محتوایی، یعنی عرضه اخبار بر قرآن و نیز منظور داشتن اصول مسلم برگرفته از قرآن و حدیث اهتمام ورزند، به اجتهاد صائب، نزدیک‌تر می‌شوند.

۳. رسول خدا فرمود:

رُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.^۱

چه بسیار کسانی که فقه را به فقیه‌تر از خود منتقل می‌کنند.

بر پایه این سخن پیامبر ﷺ، تفاوت آرا و دستیابی به فتاوی صائب و صائب‌تر، امری طبیعی است، و یکی از مصادیق گشوده بودن باب اجتهاد، همین امر است.

تکریم تلاش فقیهان پیشین در حفظ میراث فقهی، بدان معنا نیست که آنان را در همه برداشت‌ها صائب بدانیم؛ وگرنه می‌باید در غیر مسائل مستحدثه، اجتهاد، بی‌ثمر باشد.

از این سنخ است شهرت فقیهان در برداشت. این شهرت می‌تواند قرینه در فهم باشد، ولی هیچ‌گاه دلیل نیست. لذا اگر دلیلی بر خلاف آن اقامه شد، باید از رأی مشهور دست کشید و به مقتضای دلیل،

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۳ (ح ۱).

عمل کرد. «شهرت قدما» نیز که فقیهان بزرگی چون آیه الله بروجردی رحمته الله بر آن تأکید می‌ورزیدند، در دریافت و انتقال درست حدیث است؛ یعنی آن جا که حدیثی در متون روایی یافت نشود، شهرت قدمایی در «اصول متلقات» (اصل‌های منقول از معصوم) «حکم حدیث را پیدا می‌کند که البته در فهم آن، باید اجتهاد کرد و برداشت از آن باید طبق موازین اجتهادی باشد.

۴. فقه جواهری و فقه پویا که در سخنان گرانمایه امام خمینی رحمته الله بدان گوشزد شده، به دو اصل اساسی در اجتهاد و فقاقت اشاره دارد. اصل اول آن است که فقه و اجتهاد، نباید از حدود و مرزهای متداول در حوزه‌های علمیه - که همان تکیه بر قرآن و سنت است - خارج گردد. نباید برداشت‌های برون فقهی را بر استنباط و اجتهاد تحمیل کرد، بلکه باید موازین مسلم و رایج در فهم قرآن و سنت را مبنا قرار داد و ذره‌ای از آن عدول نکرد، و این، همان فقه جواهری است. از سوی دیگر، نباید به ورطه اخباریگری و جمود در فهم و استنباط افتاد؛ زیرا فقه برای انسان و زندگی او در همه عصرها و نسل‌هاست.

فقه می‌باید در متن زندگی و جلودار آن باشد. برداشت‌هایی که فقه را قرون وسطایی، غیر قابل اجرا،

مخالف تمدن و فن آوری معرفی می‌کنند، به سود فقه نیست. پس باید باب اجتهاد به معنای حقیقی‌اش باز باشد و فقیه در زمان و مکان حضور داشته باشد تا بتواند حضور فقه را در متن زندگی تضمین کند و این، معنای پویایی فقه است.

سلسله مباحث «فقه و زندگی» بر پایه این اصول و اصولی دیگر از این دست، شکل گرفته است و به موضوعاتی می‌پردازد که امروزه، مورد پرسش جدی قرار گرفته و یا از پدیده‌های نوین در زندگی امروزی به شمار می‌رود.

در هر شماره از این سلسله مباحث، یکی از موضوعات فقهی به بحث گذاشته می‌شود و به سبک اجتهادی بدان می‌پردازد. نخستین موضوع مورد بحث به یکی از مسائل جدی مطرح در اقتصاد نوین، یعنی «ربای تولیدی» اختصاص دارد. بانکداری در اقتصاد نوین، به سان شیرازه‌ای است که بخش‌های مختلف اقتصادی را به هم گره می‌زند و در سیستم بانکداری، مسئله سود (ربح)، امری حیاتی و بنیادی است.

«ربای تولیدی» که اصطلاحی نو برای گونه‌ای از سود در نظام بانکی و یا قرض‌های مشابه آن است، در این نوشتار مورد بحث و بررسی فقهی قرار گرفته است.

از آن رو که عصمت، از آن پیامبران و امامان است
و جز آنان، کسی از خطا و اشتباه مصون نیست، این
قلم نیز خود را در استنباط و اجتهاد، مصون از
لغزش نمی‌داند. نقد و انتقاد علمی اهل نظر،
می‌تواند در قوّت و اتقان این برداشت‌ها مفید باشد.

والحمد لله

۱. طرح مسئله

ربا، یکی از محرّمات آیین اسلام است که قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام بر آن دلالت دارند و حرمت آن نزد فقیهان، از ضرورت‌های دینی به شمار می‌رود، چنان که صاحب جواهر بر آن تصریح دارد.^۱

ربا در ادیان گذشته، همچون دین یهود و مسیحیت نیز حرمت داشته است،^۲ اگرچه تفاوت‌هایی در میان این دو آیین به چشم می‌خورد.

ربا در لغت، چنان که صاحب مقایس آورده، به

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۲.

۲. ر.ک: کتاب مقدس، سفر پیدایش، ش ۲۵؛ سفر لاوان، ش ۳۵۳۷؛ سفر تثییه، ش ۱۹؛ سفر حزقیل، ش ۹۴؛ انجیل متی، ش ۱۷۲۶.

معنای زیاده است.^۱ در لسان العرب نیز آمده است:

ربی: أى زاد و نما.^۲

یعنی، ربا به معنای زیاده و افزایش است.

بی تردید، هر زیادتی چنان که معنای لغوی ربا اقتضا دارد، حرام نیست، بلکه با شرایط خاصی حرام می شود. برای مثال، زیاد سخن گفتن، بخشش زیاده و دانش اندوزی زیاد، هیچ گاه حرام نیست، بلکه قرآن کریم و روایات، دلالت دارند که برخی از زیادتی ها مطلوب و پسندیده نیز هستند.

خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لَّيْرُبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾.^۳

و آنچه [به قصد] ربا می دهید تا در اموال مردم، سود و افزایش بردارد، نزد خدا افزونی نمی گیرد، [ولی] آنچه را از - زکات در حالی که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس آنان، همان فزونی یافتگان اند [و مضاعف می شوند].

معنای این آیه چنین است که اگر کسی در بذل و

۱. مقایس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳، «وهو الزيادة».

۲. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۷.

۳. روم، آیه ۳۹.

بخشش، قصدش آن است که بیشتر برگردد و این تعبیر معروف که «کاسه به جایی رود که قدح برگردد»، این قصد، موجب زیاده نزد خداوند نمی‌شود، ولی اگر قصدش از بخشش و هدیه، تقرب به خداوند است، آن عمل پیش خداوند، چند برابر می‌گردد.

پس زیادتى به صورت مطلق، حرام نیست و در این آیه، به صراحت، واژه «ربا» به کار رفته و در معنای غیر حرام آن، منظور شده است.

همچنین در روایات نیز ربا به معنای مطلق «زیاده» به کار رفته است. ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

الرباء رباء آن: ربا يؤكل، وربا لا يؤكل فأما الذى يؤكل فهديتك إلى الرجل تطلب منه أفضل منها، فذلك الربا الذى يؤكل، وهو قول الله عز وجل: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيرْبُوْا فِىْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ﴾. وأما الذى لا يؤكل فهو الذى نهى الله عز وجل عنه وأوعد عليه النار.^۱

ربا، دو گونه است: ربایی که خورده می‌شود و ربایی که خورده نمی‌شود [یعنی حرام است]. آنچه خورده می‌شود، همان است که هدیه می‌دهی و از دادن آن، قصد ثواب بیشتری

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ (أبواب الربا، ب ۳، ح ۱).

داری. این ربایی است که خورده می شود (حلال است) و همان است که خداوند در آیه فرموده است، و آنچه خورده نمی شود، همان است که خداوند، از آن نهی کرده و بر آن، وعده آتش داده است.

فقیهان نیز بر این نکته تأکید دارند. صاحب جواهر الکلام می نویسد:

ليس المراد المحرم مطلق الزیاده، كما هو معناه لغة.^۱

مراد از ربای حرام، هر زیاده ای نیست که معنای لغوی ربا بر آن دلالت دارد.

۲. انواع ربا

در کتب فقهی، ربای حرام را دو قسم می دانند:

۱. ربای معاملی.

۲. ربای قرضی.

ربای معاملی

آن است که یک جنس به مانند خود، فروخته شود و در آن، شرط زیاده گردد، مانند این که یک تن گندم

۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

به یک تَن و یکصد کیلوگرم آن معامله شود. شرط حرمت این قسم از ربا، علاوه بر هم جنس بودن، مکیل یا موزون بودن آن است؛ یعنی اجناسی که با کیل (پیمانه) یا وزن خرید و فروش می‌شوند، اگر در معامله آنها شرط زیاده گذاشته شود، ربای حرام خواهد بود.

بنابراین، اگر کالا با شمارش، خرید و فروش گردد (مانند: تخم مرغ که در برخی مناطق عددی معامله می‌شود) یا به مشاهده، معامله شود (مانند: خرید و فروش حیوانات)، دیگر در مقوله ربا قرار نمی‌گیرد.

فقیهان در حرمت این قسم از ربا، نقد یا نسیه بودن را شرط نکرده‌اند، بلکه مطلقاً حکم بر حرمت آن دارند.

ربای قرضی

آن است که در قرض دادن شیء یا مبلغ، شرط زیاده گذاشته شود. مثلاً کسی مقداری گندم یا پول به دیگری قرض بدهد که پس از یک سال، آن مقدار را با اضافه دریافت کند.

فقیهان، این قسم را مطلقاً حرام می‌دانند و

تفصیلی در آن قائل نشده‌اند.

۳. مستندات حرمت ربا

فقیهان برای حرمت ربا به آیات و روایات متعددی؛ تمسک نموده‌اند.

الف. آیات

در قرآن کریم، و در سه سوره آیاتی؛ بر حرمت ربا دلالت دارد که به این شرح‌اند:

۱. ﴿فِظَلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۱

پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آن که [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود، حرام گردانیدیم، و [به سبب] ربا گرفتیشان - با آن که از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان؛ و ما برای کافران

۱. نساء، آیه ۱۶۰ و ۱۶۱.

آنان، عذابی دردناک آماده کرده ایم.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

۳. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْثُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلََكُمْ رَأْسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۲.

کسانی که ربا می خورند، [از گور] بر نمی خیزند،

۱. آل عمران، آیه ۱۳۰.

۲. بقره، آیه ۲۷۵ - ۲۷۹.

مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد، صرفاً مانند ریاست»، و خداوند، داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان، اهل آتش اند و در آن، ماندگار خواهند بود.

خدا از [برکت] ربا می کاهد و بر صدقات می افزاید، و خداوند، هیچ ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان، نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر چنین [نکردید]، به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید، و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است.

نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

ب. روایات

روایات فراوانی بر حرمت ربا دلالت دارند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. در وسائل الشیعه آمده است:

بلغ أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أنه كان يأكل الربا
و يسميه اللبأ، فقال: لئن أمكنني الله منه
لأضربن عنقه.^۱

به امام صادق عليه السلام خبر رسید که مردی رباخواری
می‌کند و آن را «آغوز» می‌نامد. فرمود:
«اگر خداوند، او را در اختیارم بگذارد، گردنش را
خواهم زد».

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله در سفارشی به علی عليه السلام می‌فرماید:

يا علي! الربا سبعون جزءاً فأيسرها مثل أن ينكح
الرجل أمه في بيت الله الحرام.^۲

ای علی! ربا، هفتاد کیفر دارد که آسان‌ترین آن،
مانند آن است که مرد با مادرش در خانه خدا زنا
کند.

۳. امام صادق عليه السلام فرموده است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۵ (ح ۱).

۲. همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ (ح ۱۲).

الربا سبعون باباً أهونها عند الله كالذي ينكح أمه.^۱
 ربا، هفتاد گونه [کیفر] دارد و آسان ترین آن نزد
 خداوند، مانند کسی است که با مادرش زنا کند.
 ۴. امام صادق (ع) می فرماید:

درهم واحد من ربا أعظم من عشرين زنيّة كلّها
 بذات محرم.^۲
 یک درهم ربا، بدتر است از بیست مرتبه زنا با
 محارم.

۵. امام صادق (ع) می فرماید:
 درهم ربا أشدّ عند الله من ثلاثين زنيّة كلّها بذات
 محرم مثل عمّة و خالة.^۳
 یک درهم ربا، نزد خداوند، بدتر از سی مرتبه زنا
 با محارم، مانند عمّه و خاله است.
 ۶. امام صادق (ع) می فرماید:

درهم ربا عند الله أشدّ من سبعين زنيّة كلّها بذات
 محرم.^۴
 یک درهم ربا، نزد خداوند، از هفتاد مرتبه زنا با
 محرم بدتر است.

۷. امام صادق (ع) فرموده است:

۱. همان، ص ۱۲۳ (ح ۱۸).

۲. همان، ص ۱۱۹ (ح ۶).

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۴. همان جا.

درهم ربا أعظم عند الله من سبعين زنيّة كلّها بذات
محرم في بيت الله الحرام.^۱

یک درهم ربا، از هفتاد مرتبه زنا با محارم در
خانه خدا بدتر است.^۲

۸. پیامبر خدا فرمود:

شرّ المكاسب، كسب الربا.^۳
بدترین داد و ستدها، داد و ستد آمیخته به
رباست.

۹. امام باقر علیه السلام فرمود:

أخيث المكاسب، كسب الربا.^۴
زشت ترین داد و ستدها، داد و ستد آمیخته به
رباست.

۱۰. پیامبر خدا فرمود:

وَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدَرِ مَا
أَكَلَ، وَإِنْ اِكْتَسَبَ [مِنْهُ] مَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ
عَمَلِهِ وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عَنْهُ
قِيْرَاطُ.^۵

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۳ (ح ۱۹).

۲. اختلاف در کیفرها و زشتی عمل ربا در روایات، می تواند به جهت
اختلاف زمان ها و مکان ها و نیز افراد و شرایط باشد.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۲ (ح ۱۳).

۴. همان، ص ۱۱۸ (ح ۲).

۵. همان، ص ۱۲۲ (ح ۱۵).

هر کس ربا بخورد، خداوند، شکمش را از آتش جهنم به اندازه ربایی که خورده است پُر می‌سازد، و اگر از راه ربا درآمدی به دست آورد، خداوند، عملش را نمی‌پذیرد و تا زمانی که اندکی از مال ربا نزد او باشد، همواره در نفرین خدا و فرشتگان الهی خواهد بود.

۱۱. امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا.^۱

هرگاه خداوند، نابودی گروهی را اراده کند، رباخواری در میان آنان آشکار می‌شود. فقیهان به استناد این آیات و روایات، بر حرمت هر دو قسم ربا (یعنی ربای معاملی و قرضی) به صورت مطلق، فتوا داده‌اند. آنان در حرمت، هیچ تفصیلی میان صورت‌های مفروض در ربای معاملی و قرضی ندارند.

۴. رأی ما

هر چند ما نیز مانند دیگر فقیهان، بر اصل حرمت ربا به استناد قرآن و سنت، باور داریم، و آن را ضروری فقه اسلامی، بلکه ضروری اسلام می‌دانیم، لیکن عقیده داریم باید در حرمت هر دو قسم از ربا (یعنی ربای

۱. همان، ۱۲۳ (ح ۱۷).

معاملی و قرضی) تفصیل قائل شد. به سخن دیگر، ما تنها یک قسم از ربای معاملی و یک قسم از ربای قرضی را حرام می‌دانیم و در قسم دیگر از آنها، دلیلی بر حرمت نمی‌بینیم.

اما آنچه در این مجال مورد بررسی و کنکاش قرار خواهیم داد ربای قرضی و تفصیل در آن است. اینک به توضیح این نظریه می‌پردازیم.

توضیح اینک:

امروزه ربای قرضی دو قسم تصویر می‌شود: «ربای قرضی استهلاکی» و «ربای انتاجی و تولیدی».

ربای استهلاکی، آن است که قرض گیرنده به جهت گرفتاری و نیاز، به قرض رو آورده و گاه ناتوانی‌اش به حدّی می‌رسد که چند نوبت، زمان پرداخت آن را به تأخیر می‌اندازد، تا آن جا که بدهی‌اش دو برابر یا چند برابر قرض می‌شود.

از تفاسیر و کتب روایی و تاریخی به دست می‌آید که در زمان نزول آیات قرآن، ربای استهلاکی رواج داشته است. خواه در ابتدای قرض گرفتن، زیاده شرط می‌شد - که از نظر فقهی به «قرض به شرط» تعبیر می‌شود - و یا ربا برای تأخیر در زمان پرداخت یا تقسیط بدهی دریافت می‌شد، بدین ترتیب که وقتی تاریخ بازپرداخت می‌رسید و بدهکار، توان ادای قرض را نداشت، طلبکار،

تقاضای مبلغی جهت مهلت دادن می‌کرد.

قرآن در این مورد، چنین دستور می‌دهد:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾.^۱

و اگر [بدهکار تان] تنگ دست باشد، پس تا

[هنگام] گشایش، مهلتی [به او بدهید].

این دستور قرآنی، مطابق درک عقلایی است که باید

به میزان متعارف، مهلت داد. در این فرض، اگر طلبکار

این دستور دینی را مراعات نکند و به گرفتن ربا و زیادتی

اقدام ورزد، مشمول آیات و روایات یاد شده می‌گردد.

این صورت، ربای استهلاکی نام می‌گیرد.

لیکن امروزه، صورتی دیگر برای ربا متصور است که

به ندرت در گذشته یافت می‌شد و از مختصات زندگی

پیشرفته امروزی است و آن این که شخص ثروتمند،

جهت سرمایه‌گذاری اقتصادی (چون ساختمان سازی،

ساخت و راه‌اندازی کارخانه، احداث مرغداری و...) نیاز

به سرمایه تکمیلی دارد؛ یعنی مبلغ قابل توجهی از

سرمایه را دارد و توان انجام دادن کار را در خود می‌بیند

و برای تکمیل سرمایه، قرض می‌گیرد و در مقابل آن،

زیادتی شرط می‌کند.

برای مثال، کسی که برای سرمایه‌گذاری به دوپست

میلیون تومان سرمایه نیاز دارد و تنها یکصد و پنجاه

۱. بقره، آیه ۲۸۰.

میلیون تومان دارد، پنجاه میلیون تومان، یک ساله قرض می‌کند و مبلغی را به عنوان سود به قرض دهنده یا بانک می‌پردازد. این نوع از ربا را «ربای انتاجی و تولیدی» می‌نامند؛ یعنی پول در تولید و پیشرفت اقتصادی هزینه می‌شود.

۵. دلایل حلیتِ ربای تولیدی

اینک مسئله این است که آیا می‌توان گفت ادله حرمت ربا، شامل این مورد هم می‌شود یا نه؟ مشهور فقیهان، به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده و آن را تحریم کرده‌اند، ولی مدّعی ما این است که این قسم، جایز بوده و ادله تحریم، شامل آن نمی‌شود. دلایل و شواهد ما بر اثبات این مدّعا، عبارت است از:

الف: عمومات و اطلاقاتی که ربای تولیدی را جایز می‌داند.

ب: قصور دلایل تحریم از شمول ربای تولیدی.

الف: دلایل جواز

عمده وجوهی که می‌تواند برای حلیت تعیین میزان معینی از سود، در انواع قرضها، مستند قرار گیرد:

الف) اصل، که روشن است مراد ما اصل حلیت است

که در صورتی که دلیلی بر حرمت نیابیم دلیلی قابل اعتماد خواهد بود.

(ب) عموماتی است که در آن فرمان به وفای به انواع عقود داده شده است. (اوفوا بالعقود).

(ج) عموماتی که بر رعایت شروط تأکید می نمایند. (المومنون عند شروطهم).

(د) دلایلی که انواع تجارتی که از روی رضایت طرفین واقع شده را جایز می شمارد و تنها طریق بطلان تجارت را اسباب باطل می شمارد.

(ه) دلایلی که قرض دادن و گرفتن را جایز می شمارد.

و از تمامی دلایل مذکور تنها موردی که به شکل قطعی استثناء شده و حکم به عدم جواز آن صادر شده، صورتی است که قرض پرداختی، جهت رفع نیازهای روزانه فقر و رفع کاستی ها صرف شود نه آنکه برای تولید و فعالیت های اقتصادی سرمایه گذاری گردد.

(و) اضافه بر دلایل فوق الذکر بناء عقلا در نظامات اقتصادی که از سوی شارع مقدس، ردعی از آن صورت نپذیرفته است می تواند دلیل دیگری بر حلیت تعیین سود معین برای وامهایی باشد که در فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری های پرداخت می شود.

لذا با توجه به دلایل فوق و قصور ادله تحریم که در

ادامه پیرامون آن سخن خواهیم گفت مستند ما در حلیت ربای تولیدی کامل است.

ب: قصور دلایل تحریم ربا

شکی نیست که ربا از جمله محرماتی است که حرمت آن از ضروریات دین به شمار می آید و منکر آن در زمره منکران ضروری دین محسوب می گردد، اما کدام یک از اقسام ربا مراد است و کدام یک از موارد متعدد آن مشمول این تحریم خواهد بود جای بحث و بررسی است.

ما معتقدیم که دلیلی که به شکل مطلق تمام اقسام ربا را تحریم و یا به شکل عام همه انواع ربای قابل تصور به ویژه ربای تولیدی را ممنوع نماید وجود ندارد، و به اصطلاح اهل فن دلایل موجود ما از اثبات تحریم ربای تولیدی قاصر است، لذا عمومات و اطلاقاتی که برای جواز ربای تولیدی به آن استناد نمودیم بدون معارض باقی می ماند.

در توجیه قصور ادله تحریم از دلالت بر قسم ربای تولیدی به وجوهی می توان استناد نمود که عمده آن دو وجه است:

(۱) اجمال ادله

(۲) تقييد ادله

وجه اول: اجمال دلایل

در توضیح چگونگی اجمال دلایلی که برای حرمت ربا مستند قرار گرفته‌اند می‌گوئیم:

کلمه «ربا» در لغت به معنی «زیادی» است و به این معنی نیز به کار رفته است و هر نوع زیادی را شامل می‌شود، مانند زیادی در خوردن، راه رفتن، علم و دانش و... و بدیهی است که با کلمه «حَرَمُ الرِّبَا» شارع مقدس در صدد تحریم همه انواع زیادی‌ها نبوده است، بلکه به معنی تحریم یک نوع زیادی خاص است، حال کدام نوع از زیادی مراد آیه شریفه و روایات است؟ بر ما روشن نیست؛ چرا که در آیات و روایات به معنی زیاده‌ای که قطعاً حلال است نیز به کار رفته که اطمینان ما را در تحریم مطلق ربای قرضی که فقها و صاحب نظران ادعا نموده‌اند خدشه‌دار کرده است، مانند آیه شریفه:

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱.

آنچه که از ربا می‌دهید تا در اموال مردم زیاده‌ای ببرید نزد خداوند افزون نمی‌یابد. در این آیه، ربا به معنی ربای حلال و افزایش به کار رفته است و در روایات نیز مانند روایت ابراهیم بن عمر

۱. روم، آیه ۳۹.

در تبیین مراد از آیه شریفه به نوع حلال از رباخوری اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

الربا رباء آن، ربا یؤکل، و ربا لا یؤکل، فَأَمَّا الَّذِي
يُؤْكُلُ فَهَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ مِنْهُ أَفْضَلَ مِنْهَا
فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكُلُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَمَا
آتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ
اللَّهِ﴾ و أما الَّذِي لَا يُؤْكُلُ فَهُوَ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
عَنْهُ وَأَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ.^۱

ربا دو نوع است: ربایی که خورده می شود و
ربایی که خورده نمی شود. اما آن که خورده
می شود (حلال) هدیه ای است که به دیگری
می دهی به امید آنکه هدیه ای بهتر از آنچه
داده ای پس بگیری و کلام خداوند نیز که فرمود:
﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا
عِنْدَ اللَّهِ﴾ به آن اشاره دارد. و اما قسمی که
خورده نمی شود (حرام) آن است که خداوند از
آن نهی نموده و بر آن وعده آتش داده است.

چنانچه مشاهده نمودید استعمال کلمه «ربا» در
قسم حلال و مطلق افزایش، در لسان آیات و روایات از
یک سو و عدم تفسیر و تبیین نوع حرام آن از سوی دیگر
باعث شده که ما از حیث بیان مصادیق و تعیین مراد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ (أبواب الربا، ب ۳، ح ۱).

نتوانیم به اطلاق دلایل موجود استناد نمائیم و با اجمال دلیل روبرو شویم و ناگزیر قدر متیقن از ربای قرضی را که ربای استهلاکی است مورد نظر دلایل تحریم قرار دهیم.

مواردی که در کلمات و عبارات فقهای عظیم الشان نیز مذکور است چیزی بیش از شرح و تفسیر آنچه که خود از دلایل قرآنی و روایی برداشت نموده‌اند نیست که در حقیقت نوعی اجتهاد و درایت است و نمی‌تواند حجت ما در تعیین مراد آیات و روایات قرار گیرد. اضافه بر آنچه گفتیم وجود برخی شواهد نیز اطمینان ما را در عدم امکان تمسک به اطلاق دلایل موجود بیشتر می‌نماید و آن اینکه:

دلایلی که در توبیخ و بیان حرمت ربا وارد شده و «خوردن» یک درهم آن را شدیدتر از هفتاد زنا با محارم دانسته و یا آن را اعلام جنگ با خدا معرفی نموده است. ربا را به گونه‌ای تحریم کرده که نمی‌توان موردی را از آن استثناء نمود و تخصیص زد و به اصطلاح «لسان ادله آبی از تخصیص و تقیید است».

اما ما قطع داریم که مواردی نظیر: ربای بین پدر و فرزند، و یا ربای در معدود دلایل تحریم را تخصیص زده و یا آن را مقید نموده است. در نتیجه ما نمی‌توانیم اخذ به اطلاق و عموم دلایل تحریم نمائیم و جهت رهایی از

این محذور چاره‌ای نیست جز آنکه دلایل تحریم را مطلق ندانیم و آن را ناظر بر نوعی خاص از ربا بدانیم. حال کدام نوع؟ پرسشی است که در نگاه نخست به دلایل تحریم، جواب روشنی برای آن نیافتیم، از این رو با اجمال در دلایل تحریم روبرو هستیم که باید قدر متیقن‌گیری نمائیم و در نهایت تنها به تحریم ربای استهلاکی رضایت دهیم.

ممکن است گفته شود: اجمال آیات را پذیرفتیم، اما در روایات می‌توان به تفسیری در این باره دست یافت. باید در پاسخ بگوئیم: همانگونه که در آیات بیانی در این خصوص وجود نداشت، روایات نیز که در زمینه مصادیق به روشنگری پرداخته‌اند فاقد بیان در این خصوصند؛ چرا که برخی پیرامون اشتراط کیل و وزن در تحقق ربا وارد شده است، مانند صحیح زراره از امام صادق (ع) که حضرت فرمود: «لا یكون الربا إلا فیما یکال أو یوزن»، و نظایر آن، که:

أولاً: اختصاص به ربای معاملی دارد و از مورد بحث ما - یعنی ربای قرضی - خارج است.

ثانیاً: نسبت به نقد و نسیه دارای اجمال است.

ثالثاً: به دلیل وجود موارد بی‌شمار معدود و مشاهده تخصیص حرمت ربای معاملی به نوع مکیل و موزون نوعی استهجان دارد و به دلیل ابای دلایل تحریم از

تخصیص، نوعی معارضه میان آنها و این روایات وجود دارد، و برخی نیز به بیان مجازات خورندگان ربا پرداخته‌اند و در مقام بیان مورد بحث ما نیستند.

وجه دوم: تقیید دلایل

اگر از اجمال ادله بگذریم وجود قراین و شواهدی که در دلایل موجود است ما را به سوی نوع خاصی از رباکه در عصر نزول آیات تحریم متداول بوده است؛ یعنی ربای استهلاکی هدایت می‌نماید که در ادامه به برخی از این شواهد و قراین اشاره خواهیم نمود. و پیش از آن لازم به ذکر است که تشکیک در برخی از شواهد و قراین باعث صرف ظهور دلیل در دلالت نخواهد شد و مرجع قضاوت در این خصوص عرف است.

شاهد اول: تعلیل مذکور در آیات تحریم

از جمله قراین و شواهدی که در تعیین مراد از دلایل تحریم به ماکمک نموده و ظهور آیه را در نوع استهلاکی از ربا تقویت می‌نماید: عبارت ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾.

در ذیل آیه‌ی شریفه است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنْ

الرَّبُّوَإِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۖ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا
بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید، و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده‌ی وی برخاسته‌اید، و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

تقریر دلالت:

توجه به چند نکته در تقریر دلالت جمله مذکور در آیه شریفه بر نوع استهلاکی از رباکمک شایانی خواهد نمود و از اشتباهاتی که برخی در فهم مطالب با آن مواجه بوده‌اند خواهد کاست.

نکته اول: عبارت شریفه ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ در حقیقت توجه دادن به این نکته است که شما با گرفتن ربا مرتکب ظلم می‌شدید و برای خودداری از چنین ظلمی باید اموال را به صاحبان آن بازگردانید؛ چرا که در واقع آنچه علت تحریم رباست همان ظلمی است که با ترک ربا و بسنده نمودن شما به رأس المالتان

۱. بقره، آیه ۲۷۸ و ۲۷۹.

از آن نجات یافته‌اید.

نکته دوم: عناوین مأخوذ در دلایل - اعم از آیات و روایات - ظهور در متفاهم عرفی از آنها دارد و عنوان «ظلم» مأخوذ در آیه شریفه نیز از جمله این عناوین است.

عرف نوع استهلاکی از ربا را که رباخوار از فقیر و نیازمندی که باید به او کمک کند و وظیفه انسانیش دستگیری از اوست، بهره می‌کشد و هر روز به فقر او دامن می‌زند ظلم می‌داند. کسی که گاه با گرفتن چند برابر آنچه به او داده است «أضعافاً مضاعفه» او را به روز سیاه می‌نشانند و در مقابل، پرداخت وام و قرض به کسی که قصد سرمایه‌گذاری دارد و در جهت افزایش دارایی و ثروت تلاش می‌کند و با سرمایه‌گذاری میلیاردی در ساخت کارخانه و جهت تولید بیشتر خواهان استفاده از سرمایه دیگران نیز هست نه تنها ظلم ندانسته، بلکه نوعی احسان به او می‌داند هرچند که این وام با قرار دادن سود معین باشد، سودی که غالباً میزان آن نیز از سوی فرد سرمایه‌گذار و وام‌گیرنده تعیین می‌گردد و امروزه در بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری متداول است.

به بیان دیگر: اگر پذیرفتیم تحریم ربا به علت ظلمی است که در آن وجود دارد بی‌شک در آن مصادیقی از

ربا، تحریم جریان خواهد یافت که علت تحریم موجود باشد، مانند ربای استهلاکی، و در آن مواردی که عرف ظلمی نمی بیند، مانند ربای تولیدی، حکم حرمت نیز جاری نخواهد شد؛ چراکه «الحکم یدور مدار علته وجوداً و عدماً».

نکته سوم: چنانکه گذشت عنوان «ظلم» در آیه شریفه ظهور در تعلیل برای حرمت ربا دارد و مؤید این ظهور روایت محمد بن سنان است که از علت تحریم ربا سؤال نموده حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ظلم را در زمره علل تحریم شمرده است:

علّة تحریم الربا بالنسبة لعلّة ذهاب المعروف... و لما فی ذلك من الفساد و الظلم و فناء الأموال.^۱
 علت تحریم ربا در قرض برای از بین رفتن معروف... و به دلیل فساد و ظلم و نابودی اموال است.

در این روایت صراحتاً از علت تحریم سؤال شده است و امام علیه السلام نیز در پاسخ از علت تحریم سخن گفته است به ویژه اینکه وجود اداتی نظیر: «إنما، لأنّ و لئلا» در روایات تعلیل، ظهور در این معنی دارند. مرحوم میرزای قمی در کتاب قوانین می نویسد: «از قرآن و سنت با دلالت وضعی لفظی یا به دلالت التزامی علیّت

۱. الفقیه، ج ۳ ص ۵۶۵، باب معرفة الكبائر.

استفاده می‌شود و هر یک را در خفا و ظهور مراتبی است. دلالت وضعی لفظی چون: لَعْلَهُ كَذَا، لِأَجْلِ كَذَا... و پائین تر لام و باء است که البته این دو حرف نیز ظهور در علیت دارند.^۱

البته اگر روایات را شرح آیات کریمه و ناظر به آن بدانیم، تأییدی است بر ظهور عبارت: ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ در این تعلیل. حال اگر با این همه تفصیل باز ظهور در تعلیل را نپذیریم و آن را حکمت بدانیم جای تردید نیست که لا اقل به عنوان یک قرینه قوی موجب انصراف دلیل به نوع استهلاکی از ربا خواهد بود که در این صورت نیز مدعای ما ثابت خواهد شد.

شاهد دوم: اقتران آیات ربا و آیات انفاق

قرینه دیگری که ظهور آیات تحریم را مقید به نوع استهلاکی از ربا می‌نماید آن است که آیات تحریم ربا در کنار آیات انفاق قرار گرفته‌اند و این اقتران که گاه در صدر و ذیل یک آیه واقع شده، مانند آیه شریفه: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾^۲ حاکی از این نکته مهم است

۱. القوانين المحکمه، ج ۴، ص ۸۰.

۲. بقره، آیه، ۲۷۶.

که ربای حرام آن جایی است که شما موظف به انفاق هستید. در حقیقت گناه بزرگ ربا که هر درهم از آن به زنای با محارم تشبیه شده و خودداری نکردن از آن اعلام جنگ با خدا و رسول است به دلیل ظلم آشکاری است که رباخوار در حق ضعفای جامعه مرتکب می‌شود و کسانی را که باید به آنان انفاق کند و فقر آنان را درمان نماید با گرفتن بهره روز به روز فقیرتر می‌نماید. به عبارت دیگر: خطر عظیم و معصیت بزرگ رباخواران آن است که «ربا» را به جای «انفاق» نشانده‌اند و در جایی که باید ترحم و دستگیری نمایند ظلم و اجحاف نموده‌اند.

و بدیهی است این اقتران، به ضمیمه مناسبت حکم با موضوع در بیان مجازات خورندگان ربا از جمله قوی‌ترین قرائن برای تقیید ادله تحریم به ربای استهلاکی است که مورد آن افراد فقیرند که برای رفع نیاز و کاستن از فقرشان به گرفتن ربا و پرداخت سود روی آورده‌اند، اما به دلیل عدم توان در پرداخت اصل مال و سود آن ناچارند - اضعاف مضاعف - چند برابر بپردازند و در نهایت به خودفروشی و تسلیم عرض خود به رباخور دست خواهند زد. چنین مالی واقعاً آتشی است که در شکم رباخور افتاده و او را مانند دیوانگان نموده است.

شاهد سوم: تطبیق اَکَل المال بالباطل با ربای حرام

قرینه دیگری که در دلایل تحریم ربا ذکر شده است و ما را هر چه بیشتر به این رأی - که ربای محرم آنجایی است که فرد به منظور رفع حاجت و نیاز اقدام به گرفتن قرض نموده - مصمّم تر می‌کند ذکر عنوان «أَکَل مال به باطل است» که در آیه شریفه: ﴿وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾، پس از عنوان ربا آمده و در حقیقت ذکر عام بعد از خاص است؛ چراکه یکی از انواع اسباب باطل رباست و اسباب دیگری نظیر قمار که در روایات تفسیری ذکر گردیده از جمله مصادیق دیگر آن است، و از سوی دیگر واضح است که تقابل میان تجارت همراه با رضایت و اکل مال به باطل در آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾، در واقع تقابل میان اسباب حق برای نقل و انتقال مال و اسباب باطل را روشن می‌سازد که بر اساس آن بسیاری از امور در زمره اسباب حق قرار می‌گیرند، نظیر بیع اموال محترک؛ گرچه بدون رضایت او باشد و امور بسیار دیگری نظیر قمار و ربا نیز در ردیف اسباب باطل برای نقل و انتقال و تصرف و اکل مال به شمار می‌آیند.

با روشن شدن این مطلب و توجه به این نکته که -

پیشتر تکرار نمودیم - الفاظ متداول در لسان دلایل، مانند: «ظلم و عدل» و «حق و باطل» ظهور در معنای عرفی آن دارد می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که: آنچه بی‌تردید از موارد عرفی و عقلایی باطل است ربای استهلاکی است که رباخوار مانند زالو بر پیکر مجروح از فقر نیازمندان جامعه می‌چسبد و با خوردن دسترنج آنان روز به روز فربه‌تر شده و فقرا نیز روز به روز ضعیف‌تر می‌گردند. اما آنجایی که وام‌دهنده به فرد سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار.

وامی را در جهت تولید و صنعت پرداخت می‌نماید و مسأله فقر و نیاز و ظلم در کار نیست، بلکه قراردادی دو طرفه برای تولید است که در آن هر دو به اندازه‌ای که سرمایه‌گذاری نموده‌اند سود می‌برند و هر دو خرسند و راضی از این عملند و وام‌گیرنده برای دریافت چنین وامی مدت‌ها انتظار کشیده و از گرفتن آن شادمان است بی‌شک نمی‌تواند در ردیف ربای استهلاکی و قمار از اسباب باطل شمرده شود.

شاهد چهارم: توجه به رویه قرآن در اقناع

اگر به رویه قرآن کریم در پاسخ به پرسشهای پیش آمده توجه نماییم می‌توان گفت: آیه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾، برخلاف تصور شایع به حرمت ربای

استهلاکی دلالت دارد، نه به عنوان قدر متیقن که در وجه نخست، بدان تمسک شد، بلکه به عنوان قرینه برای دلالت و ظهور آیه بر تحریم انحصاری این قسم می باشد.

توضیح مطلب این که: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾، جمله ای استینافی است، نه حال برای جمله قبل، وگرنه می باید با «قد» همراه می شد؛ زیرا هرگاه جمله فعلیه ماضی، حال قرار گیرد، قواعد زبان عربی اقتضا دارد که در ابتدای جمله، حرف «قد» آورده شود و چون چنین نیست، پس جمله استینافی است.^۱

تفاوت معنای این جمله در صورتی که حال واقع شود یا مستأنفه باشد، از این قرار است: اگر جمله حالیه باشد، معنای آیه چنین می شود: «فریب آنان توسط شیطان، بدان جهت است که گفتند: همانا بیع، مانند رباست، در حالی که خداوند، بیع را حلال، و ربا را حرام کرده است».

یعنی این فریب و هلاکت در حال تشریع این حکم است، با این که فریب و هلاکت، پیش از تشریع و پس از تشریع است. و اگر جمله مستأنفه باشد، معنای ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾، با قبل مرتبط نمی شود.

در تفسیر المنار آمده است که می توان «واو» را

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۵.

حالیه گرفت و جمله پس از واو، پاسخ اشکال رباخواران باشد که می‌گویند بیع (نسیه که قیمت نسبت به معامله نقد بیشتر است) مانند رباست.^۱ به هر حال، خواه جمله مستأنفه باشد یا حالیه، در مقام پاسخگویی به ایراد ربا خواران است و این پاسخ را دو گونه می‌توان منظور کرد: یکی آن که خداوند، جوابی تعبدی به آنان می‌دهد و در صدد نیست تفاوت میان آن دو را روشن سازد، ولی رویه قرآن در بیان احکام، چنین نیست، بلکه قرآن، همیشه به هنگام بیان احکام خود، تلاش می‌کند مخاطب را قانع سازد. برای نمونه، وقتی از وجوب روزه سخن می‌گوید، فلسفه‌اش را بیان می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند]، مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.

و یا وقتی از وجوب حج سخن می‌گوید، به منافع آن برای مردم اشاره دارد:

۱. المنار، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲. بقره، آیه ۱۸۳.

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۱

و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛
[البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.
و در آیه دیگر آمده است:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾^۲

تا شاهد منافع خویش باشند.
و وقتی وجوب اقامه نماز را مطرح می‌سازد، فلسفه
اش را بازداری از منکرات و فحشا می‌شمارد:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۳

و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند، باز
می‌دارد.

با این مقدمه می‌توان استنتاج کرد که خداوند در
بیان تفاوت بیع و ربا، مردم را به ارتکاز خودشان فرا
می‌خواند؛ یعنی خود مردم، درک می‌کنند که اگر کالایی
را با اندکی زیاده به صورت نسیه بفروشند، یا این که
پولی را به کسی قرض دهند و از ابتدا با او شرط زیاده
کنند و یا قرض گیرنده، در هنگام باز پرداخت، ناتوان

۱. آل عمران، آیه ۹۷.

۲. حج، آیه ۲۸.

۳. عنکبوت، آیه ۴۵.

شود و با گرفتن مبلغی به وی مهلت دهند و همین طور این کار را ادامه دهند، این دو فعل با هم تفاوت دارند؛ چرا که صورت دوم، قبیح و منکر است، در حالی که صورت اول، چنین نیست.

اولی، بیع و داد و ستدی است که ضرورت زندگی است؛ زیرا هر کس نمی تواند به تنهایی، تمام نیازمندی های خود را فراهم آورد، و بلکه بخش عمده آن را با مبادله کالا به کالا - که صورت های اولیه داد و ستد بود - و یا مبادله کالا در برابر پول رایج - که صورت پیشرفته آن است - برآورده می سازد، چنان که امام خمینی (سلام الله علیه) به این تطوّر در داد و ستد در جمع میان اخبار خیار حیوان اشاره دارد.^۱ این داد و ستد، برای رشد و تمدّن بشر، ضروری و لازم است.

اما دومی رباست، که از گرفتاری و فقر و ناتوانی ضعیفان، سوء استفاده شده و در مقابل پرداخت وام، شرط زیاده قرار می دهند. این عمل، نه تنها به تمدّن بشر کمک نمی کند، بلکه جلوی آن را سد نیز می نماید. با این توضیح، این آیه بر حرمت ربای استهلاکی دلالت دارد و ربای انتاجی و تولیدی را به هیچ وجه شامل نمی شود.

۱. ر.ک: کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

شاهد پنجم: ارجاع به ارتکازات عرف

از جمله قرائن و شواهد که باعث انصراف ادله تحریم از ربای تولیدی و تقیید آن به ربای استهلاکی است مجموعه علت‌ها و حکمت‌هایی است که در اخبار حرمت وارد شده است که در حقیقت ارجاع به همان ارتکازات عقلایی است که با ربای استهلاکی سازگار است، بلکه منحصرأ همین نوع را به ذهن تقریب می‌نماید.

از جمله شواهد که وجود ارتکازات عقلایی پیرامون ربای محرم را تایید می‌کند روایت عمر بن یزید بیاع سابری است که از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: گمان مردم آن است که سود گرفتن (در معامله) نیز از فرد مضطر حرام و داخل در رباست؟! و امام می‌فرماید: خیر این جزء ربا نبوده، بلکه به عنوان خرید و فروش حلال است:

إِنَّ النَّاسَ يَرْعَمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمَضْطَرِ حَرَامٌ،
وَهُوَ مِنَ الرِّبَا، فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى غَنِيًّا أَوْ
فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَاعْمُرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ
الرِّبَا فَأَرْبِحْ وَلَا تَرِبْهُ، قُلْتُ: وَ مَا الرِّبَا؟ قَالَ: دِرَاهِمٌ
بِدِرَاهِمٍ مِثْلَانِ بِمِثْلِ^۱.

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۸.

چنانکه از سوال سایل پیداست آنچه در ارتکاز مردم از «ربا» وجود داشته گرفتن سود از فرد مضطر و فقیر بوده است که باربای استهلاکی سازگار است و همین امر باعث شده است که این تصور و گمان باطل نیز در ذهن آنان رسوخ نماید که هرگونه سود ولو در معامله و خرید و فروش را نیز باید در زمره‌ی ربا شمارند و امام علیه السلام نیز آن را در شکل خرید و فروش از دایره ربا خارج نمود و حرمت آن را نفی می‌نماید، لذا این روایت می‌تواند شاهد خوبی برای فهم ارتکازات عقلایی از ربای حرام باشد.

و یا مانند خبر هشام بن حکم که از امام صادق علیه السلام در مورد علت تحریم ربا سؤال نموده است و امام در پاسخ چنین فرموده:

أَنَّهُ لَوْ كَانَ الرِّبَا حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التِّجَارَاتِ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ....

اگر ربا حلال بود مردم تجارت و آنچه را که به آن نیاز داشتند رها می‌ساختند....

روشن است که ربای تولیدی نه تنها سبب ترک تجارت نیست، بلکه باعث حرکت چرخه تولید و رونق تجارت و صنعت خواهد شد؛ چرا که مورد آن صورتی است که جهت تولید و سرمایه‌گذاری وام پرداخت شود. یا روایت زراره از امام باقر علیه السلام که فرمود:

إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّبَا لثَلَا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ.
 خداوند عزوجل ربا را حرام نمود تا معروف از
 بین نرود.^۱

با این توضیح که معروف در این روایت معروف
 اقتصادی است؛ زیرا در هر موردی معروف به حسب
 همان جا معنی می شود و معروف آن چیزی است که
 عقلا و خردمندان آن را دارای حسن بدانند و فاقد
 حقیقت شرعی است و قرضی؛ که برای گیرنده و دهنده
 سرشار از منافع اقتصادی است و باعث ایجاد اشتغال و
 حرکت اقتصاد و رشد و تولید می شود منکر نبوده، بلکه
 معروف است.

و یا عنوان «فساد اموال» که در روایت محمد بن
 سنان از امام رضا علیه السلام^۲ در زمرة علل تحریم ربا ذکر گردیده
 است - با توجه به آنکه مورد بحث ما قرضی است که در
 تولید صرف شده و داین و مدیون هر دو سود می برند و با
 آن اموال حفظ خواهد شده نه آنکه از بین رود - شامل
 ربای تولیدی نخواهد بود، به خلاف مورد استهلاکی که
 منکر بین و ظلم فاحش و ضرر بزرگ و فساد ظاهری
 است که خوردن و پرداختن آن اکل مال به باطل و از بین
 بردن اموال خواهد بود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۰ (أبواب الربا، ب ۱، ح ۱۰).

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۱، (أبواب الربا، ب ۱، ح ۱۱).

در مجموع با مراجعه به ارتکاز عقلایی به وضوح می‌یابیم که هیچ یک از علّت‌ها و یا حکمت‌های مذکور در تحریم ربا در مورد ربای استنتاجی صادق نیست و تنها نوع استهلاکی است که می‌توان به طور قطع آن را مطابق با فلسفه تحریم دانست.

نتیجه‌گیری

اعتقاد عمیق به جامعیت و جاودانگی شریعت اسلامی و توان فقه در پاسخگویی به نیاز روز جوامع بشری از یک سو و مسأله ربح و جایگاه بنیادی آن در سسیتیم بانکداری از سوی دیگر ما را بر آن داشت تا به بازنگری مسأله تحریم ربا بپردازیم و با مروری دوباره در اسناد تحریم آن و دقت و کنکاش در جوانب مختلف و فقدان دلیلی در خور اعتنا در مقابل دلایل جواز به صدور نظریه «حلیّت ربای تولیدی» منتهی شویم؛ چرا که اعتقاد به جامعیت و جاودانگی شریعت اسلامی، اعتقادی است که التزام به آن در جهات گوناگون الزاماتی را به دنبال دارد: مانند آنکه باید حرکتی همپای زمان و بر اساس شیوه‌های معقول و خردمندانه در بخش قانونگذاری داشت، به ویژه در بخش‌هایی که شریعت کمتر به تأسیس روبه‌ای خاص

دست یازیده است.

و باید برای حل شبهات پیش رواز درون قوانین و مقررات اسلامی و به وسیله ابزارهای که در متن فقه پیش‌بینی شده است چاره‌ای اندیشید و از اتخاذ برخی تدابیر که بیشتر دور زدن قانون است تا راه حل آن اجتناب نمود؛ زیرا در آن صورت مشکل لزوم لغویت قوانین را به مشکلات و شبهات اضافه نموده‌ایم: همان تدبیر غلطی که در مسأله مورد بحث ما نمونه‌ای از آن با عنوان «حیل باب ربا» مطرح شده است که فرد با معامله‌ای صوری قانون حرمت ربا با آن همه شدت و حدّت و آثار سوء و مجازات‌های شدید که آیات متعدّد و روایات فراوان بر حرمت آن دلالت دارد را به راحتی دور می‌زند. آیا می‌توان چنین راهی را میسر احتیاط در فرار از مفاسد ربا دانست؟ یا بررسی دلایل و مستندات و اجتهاد پویا همان راه احتیاطی است که باید آن را برای نجات اجتماع از بن بست‌ها پیمود.

کتابنامه

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: سید مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۲. القوانين المحكمة، ميرزای قمی، دارالطباعة على قلی خان، ۱۲۹۹ ق، سنگی رحلی.
۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۱۰ جلد.
۴. تفسیر المنار، محمد رشیدرضا (م ۱۹۳۵ م)، بیروت: دارالفکر.

۵. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمد حسن النجفی (م ۱۲۶۶ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م/ ۱۳۶۰، ۴۳ جلد.

۶. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار قطنی. (م ۲۸۵ق)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق ۲۱۹۹م، ۲ جلد.

۷. الکافی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی (م ۳۲۹ق)، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۸ جلد.

۸. کتاب البیع، امام خمینی (م ۱۳۶۸ش) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق/ ۱۳۷۹.

۹. کتاب مقدس، انجمن پخش کتاب مقدس.

۱۰. لسان العرب، ابن منظور مصری (م ۷۱۱ق)، بیروت: دار احیاء التراث الإسلامی، ۱۴۰۸ق، ۱۸ جلد.

۱۱. معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس بن زکریا (م ۳۹۵ق)، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق، ۶ جلد.

۱۲. من لا یحضره الفقیه، أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۴ جلد.

۱۳. المیزان في تفسير القرآن، محمد حسین طباطبائی

(١٤٠٢ ق)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ٢٠

جلد.

١٤. وسائل الشیعة، محمد بن حسن الحرّ العاملی (م)

١١٠٤ ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٢١ ق، ٣٠

جلد.